

تعلیق در کره جادویی

یاشا محمدی رفیع



عنوان کتاب: کره
نویسنده: مایکل کرایتون
مترجم: علی فامیان
ناشر: نقطه
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۵۲۸ صفحه

سفینه‌ای مدرن و گول‌پیکر در اعماق دریا، به صورت تصادفی شناسایی می‌شود. برای تحقیق بیشتر، چند ایستگاه زیردریایی در کنار سفینه ساخته و چند دانشمند برای بررسی، راهی این ایستگاه‌های زیردریایی می‌شوند. در تحقیقات قدمتی، مشخص می‌شود که این سفینه با فناوری بسیار پیشرفته‌تری نسبت به فناوری فعلی بشر ساخته شده. ابتدا گمان می‌رود که ممکن است این فضاییمای عظیم‌الجثه، متعلق به موجودات یا تمدن‌های غیرزمینی باشد، اما با گذشت زمان و به دست آمدن مدارکی محکم، مشخص می‌شود این سفینه ساخته دست بشر است و گویا از آینده، به دلیل پدیده‌ای همانند سیاه‌چاله، به زمان حال انتقال یافته. سرانجام در سفینه، کره‌ای ناشناخته و اسرارآمیز یافت می‌شود. با وارد شدن یکی از دانشمندان به کره، اتفاقاتی عجیب، ویرانگر و مرگبار رخ می‌دهد. با پیشرفت خط روایی داستان، خواننده درمی‌یابد که این کره به انسانی که داخلش می‌شود، توانایی عملی کردن آرزوهایش را می‌دهد و حتی ضمیر ناخودآگاه افراد را نیز به واقعیت تبدیل می‌کند و...

موضوع داستان کره، موضوعی بسیار بکر، جالب و تعلیق‌گراست. با شروع خواندن رمان، در هر قدم، خواننده با ده‌ها و یا صدها سناریو مواجه می‌شود؛ به صورتی که حدس زدن حرکت بعدی نویسنده، بسیار مشکل و گاه غیر ممکن است و همین امر باعث می‌شود که خواننده، خود را با رمانی غنی و جذاب و هیجان‌انگیز مواجه ببیند و لذتی توصیف‌ناپذیر از مطالعه آن ببرد.

نکته دیگر، گسترش‌پذیری موضوع در این رمان، از قلمرو ماده به حیطه امور معنوی و ماورایی است. ابتدا خواننده گمان می‌کند که این کره قدرت خاصی به انسان‌ها می‌بخشد، اما با تفکر بیشتر درمی‌یابد که این کره ما را به خود اصلی‌مان پیوند می‌دهد. این کره نوعی آینه بدون زنگار است که خود واقعی ما را بدون پرده و حجاب به نمایش می‌گذارد. انسانی که روح خدایی دارد، انسانی که اشرف مخلوقات است، اگر به قدرتهای فطری‌اش واقف شود، چونان منبع سرشاری از انرژی، قدرتی پیدا خواهد کرد که گاه حتی تصور آن برای‌مان غیر ممکن و یا هراس‌برانگیز است.

انتخاب این‌گونه سوژه‌ها، علاوه بر خلق تعلیق، خواننده را به تفکر وا می‌دارد و اثری عمیق بر روح و جان آنان خواهد گذاشت. چه‌قدر زیباست اگر نویسندگان ایرانی، با استفاده از تکنیک‌های تأثیرگذار، مفاهیم معنوی و فرامادی را در قالب داستان‌هایی هیجان‌انگیز و پر کشش، به خوانندگان نوجوان و جوان این مرز و بوم منتقل کنند. در این‌جا باید انتقادی را نسبت به کار بعضی نویسندگان حال حاضر عرصه داستان‌های تخیلی در ایران مطرح سازم

رمان کره یا SPHERE، در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط مایکل کرایتون به رشته تحریر درآمد. کره اثری بسیار موفق و ارزشمند محسوب می‌شود و می‌تواند برای بسیاری از نویسندگان تازه‌کار، به عنوان یک کتاب درسی مورد استفاده قرار گیرد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، کره یک داستان تخیلی با دست‌مایه‌های علمی و ماورایی است. با اقتباس از این رمان، در سال ۱۹۹۸، فیلم کره، به کارگردانی بری لوینسون (Barry Levinson) ساخته و اکران شد.

و آن، مشاهده نوعی رکود و فتور در انتخاب سوژه‌های باب روز و جذاب است. نوجوان و جوان امروز، با یک نسل قبلش بسیار متفاوت است. کودکی که از سه یا چهار سالگی کار با رایانه را آموخته و در دنیای هیجان‌انگیز بازی‌های سه‌بعدی هیجان، تحرک، ترس و ... را تجربه کرده، دیگر با داستان‌هایی نظیر خرگوش بلا، گرگ ناقلا، قانع نمی‌شود. نمی‌گوید که این داستان‌ها بد و یا فاقد ارزشند؛ هر موردی در جایگاه واقعی خودش، دارای ارزش می‌شود، اما وقتی به بازار کتاب کودکان، نوجوانان و جوانان سری می‌زنیم، متأسفانه می‌بینیم که عرصه داستان‌های تخیلی توسط نویسندگان نوگرا و سنت‌شکن غربی، همانند جی. کی رولینگ، امیلی رودا، ار. ال استاین، دارن شان، فیلیپ پولمن و ... قبضه شده است. البته نباید بی‌انصافی کرد که در ایران، با کمال تأثر و تأسف، ارزشی که در کشورهای مترقی برای نویسندگان‌شان (در هر سطح و در هر رشته) قائل هستند، فراموش شده است. نویسنده ما کم‌ترین تأمین مادی و کم‌ترین جایگاه اجتماعی را دارد. شاید او را با عنوان استاد بخوانیم، اما از این عناوین و تعارف‌ها چیزی نصیب‌شان نیست جز شرم و حیایی که گاه وسیله سوءاستفاده از آن‌ها را فراهم می‌کند.

من اولین کتابم را مجبور شدم شخصاً تایپ و صفحه‌آرایی کنم، خود هزینه چاپ و امور مربوطه را عهده‌دار شدم و حتی به اجبار فروش و توزیع آن را نیز بر عهده گرفتم. کجای دنیا چنین چیزی مرسوم است؟! بدون تعارف عرض کنم، اگر این خط‌السیر هم‌چنان ادامه یابد، این معدود نویسندگان داستان‌های تخیلی (و یا علمی تخیلی) نیز از گردونه خارج می‌شوند و این عرصه نیز همانند بسیاری از زمینه‌ها، در استیلای غربی‌ها قرار خواهد گرفت.

احاطه و تسلط بر موضوع انتخابی

رمان کره، ساختاری چندبخشی دارد. عناصری چون ایستگاه‌های زیردریایی، روبات‌ها و زیردریایی‌های خودکار، کامپیوترهای کنترل‌کننده ایستگاه و تجهیزات آن، سفینه غول‌پیکر و ... به دقت و زیبایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که نویسنده بر تمام آن‌ها کاملاً مسلط بوده و کارآموده است؛ نکته‌ای درخور توجه که در نسل آندرومدا و کره قابل مشاهده است. می‌دانید که کرایتون در رشته پزشکی درجه دکترا دارد و به همین علت، زیست‌شناسی، جانورشناسی و ... را به خوبی می‌شناسد. او از این توانایی‌اش بیشترین استفاده را می‌کند. در بسیاری از داستان‌های تخیلی کرایتون، شما بخشی را مرتبط به این امر خواهید یافت. به عنوان مثال، در کره او سطوری را به جانوران دریایی اختصاص داده است. توضیحات دقیق، ولی قابل فهم او در این مورد، در ایجاد تعلیقی محکم و قدرتمند بسیار مؤثر است. سعی کنید از آن‌چه می‌دانید و دانشی که کسب کرده‌اید، به بهترین وجه ممکن در داستان‌هایتان بهره بگیرید.

ایجاد سؤال، معما و وضعیت‌های بغرنج

«در اعماق اقیانوس سفینه‌ای عظیم شناسایی شده است. آیا با فضاییابی بیگانه طرف هستیم؟»
 «سفینه متعلق به یک تکنولوژی بشری است. اما چگونه ساخته شده و چگونه به این‌جا آمده است؟»

«در سفینه، کره‌ای بسیار بزرگ به اندازه یک خانه وجود دارد. آیا این کره متعلق به تمدن‌های غیرزمینی است؟ آیا خطرناک است؟ ممکن است سلاحی مخرب و یا حامل یک موجود مهیب باشد؟»

سؤال پشت سؤال، معما پشت معما، اما همان‌طور که از کرایتون انتظار دارید، او در آن واحد تعداد زیادی سؤال بدون پاسخ مطرح نمی‌کند. با مطرح شدن سؤال اول، مسیر روایی داستان فقط برای پاسخ دادن به آن جلو می‌رود. «سفینه بیگانه است یا خودی؟» عامل محرک و پیش‌برنده خواننده، در تقریباً یک‌صد صفحه کتاب، روشن شدن این سؤال است. بله، برای پاسخ به سؤال‌های اصلی و اساسی، نمی‌توان به سرعت حرکت کرد. این سؤال آن قدر مهم و تأثیرگذار است که نویسنده از یک کتاب حدود ۵۵۰ صفحه‌ای، ۱۰۰ صفحه را به آن اختصاص می‌دهد؛ یعنی با کمی اغماض تقریباً یک‌پنجم.

برای پاسخ به سؤالات مهم و اصلی باید زمینه‌چینی کرد، احتمال‌های مختلفی را از طریق شخصیت‌های داستان مطرح ساخت، سعی و خطا کرد تا سرانجام به پاسخ سؤال دست یافت. البته این امر نباید به کش دادن داستان و ملال‌آور کردن مسیر روایی بینجامد. این هنر نویسنده است که مطابق با ارزش و اهمیت هر سؤال، جوابی درخور و مناسب آن مطرح و یا معما را در مسیری به اندازه و پُرکشش، حل کند. سرعت بیش از حد و یا تأخیر باعث ضعف در عنصر تعلیق می‌شود.

اما در خلق وضعیت‌های بغرنج نیز کرایتون بسیار خوب عمل کرده است. در بخشی از داستان، هشت‌پایی غول‌پیکر به ایستگاه زیردریایی حمله می‌کند. حملات ادامه می‌یابد تا جایی که ایستگاه در آستانه انهدام قرار می‌گیرد. آب به ایستگاه نفوذ می‌کند. سیستم‌های تأمین انرژی و هواساز از کار می‌افتند و چند نفر از خدمه کشته می‌شوند. کرایتون با قلمی توانا و تخیلی سرکش، شرایطی بسیار حساس و بغرنج ایجاد می‌کند. اگر این هیولا یک‌بار دیگر حمله کند، آیا ایستگاه دوام می‌آورد یا نه؟ همین امر در خواننده تعلیقی دلهره‌آور ایجاد می‌کند.

به نظر من وضعیت‌های بغرنج، در ایجاد تعلیق‌های مقطعی (قوی ولی کم‌دائمه) بسیار موفق عمل می‌کنند. این تعلیق با دامنه‌ای در حدود ۵ تا ۱۰ صفحه از کتاب، می‌تواند به شدت بر خواننده اثر کند. دارن شان نیز در کتاب‌های خود، از

نکته دیگر،

گسترش‌پذیری

موضوع

در این رمان،

از قلمرو ماده

به حیطه امور معنوی

و ماورایی است.

ابتدا خواننده گمان

می‌کند که این کره

قدرت خاصی به

انسان‌ها می‌بخشد،

اما با تفکر بیشتر

درمی‌یابد که

این کره ما را

به خود اصلی‌مان

پیوند

وضعیت‌های بغرنج برای ایجاد تعلیق‌های مقطعی، بسیار استادانه بهره می‌گیرد. در کتاب **لرد لاس**، شخصیت اول داستان، گروبیچ، زمانی که از منزل عمه‌اش به خانه برمی‌گردد، با وضعیتی دهشتناک، غیر قابل درک و بسیار بغرنج برخورد می‌کند. خانه خالی است و همه جا را سکوتی مرگبار فرا گرفته است. او به تمام اتاق‌ها سر می‌کشد تا عاقبت به اتاق والدینش می‌رسد و منظره‌ای می‌بیند که خون در بدنش منجمد می‌شود. همه جای اتاق را رشته‌های تار عنکبوتی پوشانده است. صدای چکیدن مایعی توجه او را به سقف جلب می‌کند و در آن لحظه جسدی می‌بیند و ...

در کتاب **نسل آندرومدا** نیز در بخش‌های مختلف، شاهد موقعیت‌های پیچیده بسیاری هستیم. زمانی که در آزمایشگاه آتش وحشی، سیستم خودانه‌دهام ایستگاه فعال می‌شود و فقط یک نفر می‌تواند این سیستم را غیر فعال کند، چونان تعلیقی ایجاد می‌شود که خواننده ممکن است نفس کشیدن را نیز فراموش کند!

فضاسازی مؤثر و مقتدرانه

در قسمت اول این مقاله، در مورد فضاسازی مؤثر، مواردی عنوان کردم که از ذکر مجدد آن‌ها پرهیز می‌کنم. به نظر من در زمینه فضاسازی، در داستان‌های تخیلی (و علمی-تخیلی)، فضاهای بسته و محدود در ایجاد تعلیق، به مراتب از فضاهای باز و گسترده موفق‌تر عمل می‌کنند و شاهد مثال بر تصدیق این امر، نگاهی گذار بر آثار موفق این عرصه است. در **رمان نسل آندرومدا**، قسمت عمده مسیر روایی داستان، در آزمایشگاه آتش وحشی پیش می‌رود. در **رمان کره** نیز تقریباً ۸۰ درصد داستان در ایستگاه‌های زیردریایی می‌گذرد. در **پارک ژوراسیک** نیز بخش‌های غنی **رمان** از لحاظ تعلیق در محیط‌های بسته‌ای هم‌چون آزمایشگاه، ساختمان و ... خلق شده‌اند.

نه تنها در کتب داستانی که در فیلم‌های موفق و مطرح سینمایی (در مورد عنصر تعلیق) نیز فضاهای بسته، بسیار مورد توجه و استفاده‌اند. در فیلم بیگانه ۱، قسمت عمده داستان در یک سفینه فضایی می‌گذرد. در فیلم زیردریایی نیز محیط بسته و کوچک یک زیردریایی آلمانی در جنگ دوم جهانی، برای بیننده دو ساعت هیجان و دلهره به ارمغان می‌آورد و بیننده در هیچ قسمت، از این محیط محدود کم نور، خسته نمی‌شود.

یکی از محسنات فضاهای کوچک و محدود، این است که نویسنده به راحتی می‌تواند از عهده وصف فضا و موقعیت (فضاسازی) برای خواننده‌اش برآید و به نوعی مدیریت رویدادها و شخصیت‌ها در محیط‌های بسته و یا کوچک، مؤثرتر است.

برای مثال، فرض کنید که می‌خواهید یک ناوگان دریایی را برای خواننده وصف کنید. یک کارگردان سینما با استفاده از امکانات رایانه‌ای، می‌تواند یک ناوگان عظیم دریایی را برای بیننده‌اش تصویر کند (همان کاری که پیتر جکسن، در قسمت سوم **تریولوژی ارباب حلقه‌ها**، برای خلق صحنه حمله سواره نظام روان انجام داده است. در این بخش از فیلم با مدد رایانه، حمله ده هزار نیروی سواره به نحوی حیرت‌انگیز بر صفحه سینما تصویر می‌شود)، اما خلاف کارگردان، نویسنده برای توصیف این ناوگان عظیم دریایی، با محدودیت بسیار مواجه است. هنر بسیاری لازم است تا از طریق نوشتار، بتوان عظمت یک فضا یا صحنه گسترده را وصف کرد. در حالی که توصیف یک ناو یا کشتی کوچک برای نویسنده، عملی‌تر است و با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد.

در کتاب **هری پاتر**، اثر جی. کی رولینگ نیز این امر مشهود است. در هر زمان شما با یک فضای محدود و کوچک مواجه هستید. درست است که مدرسه هاگوارتز در کل، فضایی بسیار بزرگ و گسترده است، اما در هر زمان بخش کوچکی از آن مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ فضاهایی که به خوبی وصف شده‌اند، همانند دفتر کار دامبلدور، خوابگاه اعضای گریفیندور و ...

شخصیت‌سازی ابهامی

در **رمان کره**، تقریباً ده شخصیت مورد استفاده قرار گرفته‌اند که سه شخصیت اصلی محسوب می‌شوند: نورمن جانسون، روانشناس، هارولد جی آدامز ریاضیدان و بت هلپرن جانورشناس. همانند سایر **رمان‌های کرایتون**، این شخصیت‌ها ابهامی نیستند. هر سه دانشمندانی با گذشته‌ای کاملاً واضح و روشن هستند و هر کدام نقاط ضعف و قوتی دارند، ولی هیچ‌کدام تعلیق‌زا نیستند و این عادت و روشی است که کرایتون در بسیاری از آثارش آن را دنبال می‌کند. با وجود تعلیق‌زا نبودن شخصیت‌ها، انتخاب و به‌کارگیری هر ده شخصیت در **کره**، بسیار خوب و به‌جا انجام شده است. از اواسط داستان تا انتها، تمامی داستان توسط این سه شخصیت به پیش برده می‌شود و در واقع می‌توان گفت که تکنیک ادبی کرایتون، شرح و تحریر گفت‌وگوی این سه نفر است.

